أعوذ بالله سميع العليم من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه و نستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا. انه من يهدى الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادیَ له وأشهدأن لااله الاالله وحده لاشريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

اما بعد، در درس ششم از دروس سیرت نبوی عهد مدینه دوره فتح و تمکین هستیم. قبل از این در باره ای صلح حدیبیه صحبت نمودیم. و طوریکه ذکر نمودیم صلح حدیبیه در تاریخ أمت اسلامی واقعاً با تمام مقیاس ها لحظه ای مجزای بود. از همین خاطر رسول (ص) بعد از این صلح مهم شروع نمودند به ترتیب نمودن اوراق ایشان سر از نو.

دو کاری را کردند که قبل از صلح حدیبیه انجام دادن آن بسیار زیاد مشکل بود. در بارهٔ کار اول، در درس گذشته صحبت نمودیم. و آن طرح مراسلات به زعمای جهان بود. و آن طرحی بود که قبل از صلح حدیبیه هرگز آنرا انجام داده نمی توانستند. بخاطریکه دولت اسلام در آنوقت دولتی بود بدون اسقرار، و برآن اعتراف نشده بود. (یعنی شناخته نشده بود). حتی در محیط جزیره ای عربی برآن اعتراف نشده بود. پس چطور بدرجه ای جهانی برآن اعتراف شود.

اما بعد از صلح حدیبیه، اوضاع در مدینه ای منوره تا حد زیادی استقرار یافت. و مردم از احتمال جنگ در أمن شدند. و قریش بر دولت اسلامی اعتراف کردند. و همچنان طوری که دیدیم، به دلیل داخل شدن بعضی قبائل مانند خُزاعه در احتلاف با رسول (ص)، قبائل بزرگ عربی هم به این دولت جدید اعتراف کردند. و در نتیجه ای این استقرار، رسول الله (ص) از طریق مراسلات متعدد به زعما و پادشاهان دنیا، شروع نمودند به نشر اسلام بطوری عالمی طوریکه تفصیل نمودیم.

بعد از صلح حدیبیه این طرح اول بود که تقریباً در اول محرم سال هفتم هجری، یا در اواخر ذي الحجة سال ششم هجری بود.

ایستاد شدن یهود خیبر بر ضد اسلام

طرح دوم و بسیار مهم که رسول الله (ص) آنرا انجام دادند به مجرد اینکه از صلح حدیبیه خلاص شدند، فتح خیبر بود. خیبر طوریکه همه می دانیم از بزرگترین تجمعات یهودی در جزیره ای عربی بود. و یاد داشت یهود طوریکه می دانید با رسول الله (ص) به صفت عام شدیداً سیاه بود. و این سیاهی تمام دوره های معاملات را شامل گیراست، چه در صلح، چه در جنگ.

در وقت معاهده با یهود مدینه، بنی قینقاع و بنی النضیر، و بنی قُرَیظه، در امور و در تعامل خیانت اصل متکرر یهود بود. شك داشتن مداوم در دین اسلام، کوشش فتنه براه انداختن مداوم. بعداً طوریکه می دانید، امر به جنگ های حقیقی بین مسلمانان و قبائل سه گانه ای یهود تغییر کرد. و امر به جلاء کردن دو قبیله های بنی قینقاع و بنی النضیز و قتل مردان قبیله ای سوم بنی قُرَیظه إنتها یافت.

و از تجمعات بزرگ یهود در جزیره ای عربی بجز از تجمع خیبر و آنچه از تجمعات کوچکی که در اطراف آن بود مانند تجمع تیماءِ وتجمع فَدَك ووادي القُرى باقی نماند. لاكن تجمع اصلی تجمع خیبر بود. و این تجمع بزرگ مطلقاً از قویترین تجمعات یهود بود. بر عکس، بعد از إجلاء یهود بنی النضیر قدرت شان ازدیاد یافت. بخاطریکه تمام قدرت خود را با یهود خیبر ضمیمه نمودند.

و اگر طوریکه قبلاً می دیدیم که در تمام معاملات یهود با رسول الله (ص) -بلا استثناء- خیانت و غدر و دسیسه و توطئه بود، یهود خیبر هم از این قاعده تخلف نکردند. با وجود اینکه ارتباط یهود خیبر مثل قبائل سه گانه ای یهودی که قبلاً در باره ای آنها صحبت کردیم، با رسول الله (ص) مستقیم

نبود. الا اینکه آنها از کوشش های خود برای دسیسه ساختن برای دولت اسلامی دست نکشیدند. و از خطرناك ترین کوشش ها و دسیسه های خیبر دسیسه ای جمع نمودن قبائل مختلف عربی برای جنگ بر ضد مدینه ای منوره بود که به غزوه ای احزاب معروف است. و یهود خیبر نمایندگان بزرگی را ترتیب دادند. بیست زعیم را از زعمای خیبر به اشتراك بعضی زعمای بنی النضیر. و شروع کردند به جمع کردن قبائل بزرگ عرب مثل قریش و غطفان و غیر شان و آنها را در جنگ با مسلمان تشویق کردند.

با وجود اینکه ارتباط مستقیم بین یهود خیبر و رسول الله (ص) وجود نداشت طوریکه گفتیم، یهود خیبر به نقش شان در ترتیب دادن احزاب اکتفاء نکردند. بلکه پول و حاصلات خیبر را برای قبائل غطفان دادند تا آنها را برای ریشه کن ساختن مسلمانان تحریك کنند.

و می دانیم که قبائل غطفان مثل سربازان مزدور بودند. بخاطر أجرت جنگ می کردند. پس خیبر نصف حاصلات خود را قربانی کرد تا غطفان را به جنگ ضد مسلمانان بکشانند. و نه تنها آن، بلکه نقش بزرگی هم در قناعت دادن بنی قُرَیظه داشتند که با رسول الله (ص) عهد خود را خیانت کنند. و این کار به فاجعه ای حقیقی مدینه ای منوره منتج می شد اگر الله عز و جل بالای بندگان مؤمن خود لطف نمی کرد طوریکه آنرا در غزوه ای احزاب شرح و تفصیل نمودیم.

و علی الرغم ناکام شدن احزاب در جنگ با مدینه، الا اینکه یهود خیبر هرگز از کوشش های سنگین خود برای آزار رساندن به مسلمانان دست نکشیدند، و ثابت شد که آنها با منافقین مدینه ای منوره تبادله ای اخبار نمودند بر ضد مسلمانان دسیسه ها درست کردند، و امر به قصد از بین بردن رسول الله (ص) رسیده بود.

طبعاً آن تاریخ طویل از دسایس و طوطئه ها احتیاج به وقفه ای از جانب مسلمانان داشت. افضل این بود که این وقفه مستقیماً بعد از غزوه ای احزاب می بود. لاکن این کلام ممکن نبود. میسر نبود. بخاطریکه رسول الله (ص) در این خوف بودند که قریش در هر لحظه ای بر مدینه ای منوره تعرض خواهند کرد. و تکرار واقعه ای احزاب بعید نبود. ممکن مردم از نو تجمع کنند، و مدینه ای منوره را محاصره کنند و در آن داخل شوند.

رسول الله (ص) نمی توانستند مدینه ای منوره را بدون عسکر ترك بدهند و خصوصاً در حالیکه حصون (یعنی قلعه) های خیبر بسیار محصون و محفوظ بود و دارای قدرت زیاد بود و عدد یهود خیبر بزرگ بود، و رسول الله (ص) توقع داشتند که فتح خیبر وقت طویلی را خواهد گرفت. پس نمی خواستند مدینه ای منوره را همینطور رها بگذارند. از اینخاطر قضیه ای خیبر را به تأجیل انداختند تا وقت مناسب آن بیاید. لاکن موضوع را فراموش نکرده بودند. و از شأن خیبر کم نکرده بودند. لاکن تنها آنرا برای وقت مناسب به تأجیل انداختند.

و آن وقتی را که رسول الله (ص) منتظرش بودند ضایع نکردند. برعکس، عملیه های تأدیبی را در مقابل غطفان و غیر از آنها از قبائلی که ضد مسلمانان حزب گرفته بودند انجام دادند طوریکه در اول مجموعه ای این محاضرات آنرا تفصیل نمودیم که آنها بطور سریع بود و بصورت قدرت عسکری کامل نبود. تمام آن از خوف هجوم ناگهانی قریش به مدینه ای منوره. تا صلح حدیبیه این استراتیجی بود.

ظروف برای فتح خیبر مهیاء شد

لاکن بعد از صلح حدیبیه اوضاع تغییر کرد. رسول (ص) از جنگ قریش در أمن شدند. جنگ طوریکه می دانید بین دو دولت ها برای ده سال کامل از میان برداشته شد.

از اینخاطر رسول الله (ص) همین که از صلح حدیبیه خلاص شدند، در بارهٔ خیبر فکر کردند. فکر کردند که این آتش بس را که با قریش عقد کرده اند، در تأمین نمودن جهت آن یهودان غدار غنیمت بشمارند. و رسول (ص) در خارج شدن بسیار زیاد سرعت نمودند، بدرجه ایکه در کمتر از یك ماه از عودت شان از صلح حدیبیه خارج شدند. برای فتح خیبر در محرم سال هفتم هجری خارج شدند.

سبب هائیکه رسول الله بخاطر آن برای فتح خیبر سرعت نمودند.

و این سرعت بخاطر اهدافی بود. از آن جمله ایشان حفظ کرامت أمت اسلامی را می خواستند. پس انتقام گرفتن حفظ کرامت أمت اسلامی نباید بسیار تأخیر کند. چون شرایط و ظروف در مقابل تأدیب نمودن یهود بخاطر دسایس شان علیه مسلمانان برای یك سال کامل توقف کرده بود. و شرایط حالا انتها پیدا کرد، پس باید حالا برای حفظ کرامت أمت اسلامی جواب یهود داده شود.

دوم اینکه ایشان از غدر قریش و هم پیمانان شان مأمون نبودند. از اینخاطر قبل از اینکه قریش به غدر کردن فکر کنند یا برای آن آمادگی بگیرند رسول الله (ص) این طرح را براه انداختند. و از آن جمله همچنان اینکه خبر صلح حدیبیه حتماً به یهود رسیده بود، و شاید هجوم مسلمانان را توقع داشتند، پس سرعت کردن بهتر بود قبل از اینکه یهود برای آن آمادگی می گرفتند.

و از آن جمله همچنان بلند بردن معنویات مسلمانان بود که در اثر صلح حدیبیه شکسته بود. بخاطریکه آنها خیر را در عقب صلح حدیبیه نمی دیدند پس خواستند که آنها را با این فتح قریب معاوضه نمایند.

و فوق تمام این همه اسباب یا تمام این اهداف، رب العالمین سبحانه و تعالی مؤمنین را بشارت داده بود که بعد از صلح حدیبیه در آنجا غنایم زیادی است که آنرا به تحقق خواهند رسانید. و آن کلام در سوره ای فتح نازل شد و فوراً بعد از صلح نازل شد. و شاید که این غنایم غنایم خیبر خواهد بود،

و بود، طوریکه الله عز وجل در سوره ای فتح فرمود: {وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ (هَذِهِ صلح حدیبیه است) وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا}

وعده داده است شما را خدا غنیمت های بسیار که بدست آرید آنها را پس زود عطاء کرد برای شما این را و باز داشت دست های مردمان را از شما تا باشد این مقدمه نشانه مسلمانان را و تا بنماید خدا شما را راه راست [الفتح :۲۰] و مغانم کثیره مغانم خیبر و غیر خیبر از فتوحات اسلامی است که بعد از این صلح عظیم بدست آمد.

رسول (ص) از خیانت منافقین خوف داشتند

لاکن مشکل بسیار بزرگی موجود بود. رسول (ص) از خیانت منافقین در داخل مدینه ای منوره خوف داشتند. و قبلاً گفتیم که منافقین با یهود معامله داشتند. و ارتباط شان از ایام بنی قینقاع و بنی النضیر و بنی قریظه نزدیك بود. و حالا ثابت شد که با یهود خیبر هم تعامل می کنند. پس رسول الله (ص) نمی خواهند که منافقین با ایشان در لشکر خارج شوند. پس چه کنند؟ نمی توانند به منافقین بگویند که نروید. بخاطریکه نفاق موضوع قلبی است.

پس رسول الله (ص) اعلان نمودند که به خیبر نخواهد رفت الا کسانیکه در صلح حدیبیه حاضر بودند. و با این تضمین نمودند که تمام کسانیکه در فتح خیبر شرکت می کنند از مؤمنین خواهند بود. بخاطریکه آن مجموعه ایکه در صلح حدیبیه شرکت داشتند همه طوریکه الله عز و جل فرموده بود: {لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ} هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتیکه بیعت می کردند با تو زیر درخت [الفتح: ۱۸].

پس به ایمان همه ای آنها شهادت داده شده است. پس براستی با هزار وچهار صد سربازان خارج شدند(ص). همان هزار و چهار صد نفری که در صلح حدیبیه بودند، برای فتح خیبر خارج شدند. و ما دیدیم که اگر صف مؤمن خالص و نقی و تصفیه شده و مؤمن باشد، الله عز و جل برایشان نصر می دهد.

این صفی که از مدینه ای منوره خارج شد، از اول می دانیم که نصر همرایشان خواهد بود انشاءالله. لشکر عظیم با روح پاك و امید وار خارج شد بر رغم اینکه آنها با تعداد بزرگی از یهود محاربه خواهند کرد. تعداد یهود چندین برابر لشکر اسلامی بود. بأنهم مصصم خارج شدند که نصر انشاءالله از آنها خواهد بود. و رب ما سبحانه و تعالی در کتاب کریم خود فرموده است: {كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} بسا گروه اندك غالب شد بر گروه بسیار باراده ای خدا و خدا با شکیبایان است [البقرة: ۲۴۹]

احتلاف بین یهود و منافقین و غطفان

و لشکر اسلامی خارج شد، و طوریکه رسول (ص) توقع داشتند منافقان یهود خیبر را از آمدن رسول (ص) به خیبر خبر دادند، بلکه آنها را به جنگ با ایشان تشویق کردند. گفتند از آنها نترسید، تعداد تان و آمادگی تان از آنها بیشتر است. و قوم محمد، (ص) افراد کمی هستند، و سلاح نزد شان نیست مگر اندکی.

و پیام به اهل خیبر رسید و اهل خیبر شروع کردند برای آمادگی گرفتن. و تنها به آمادگی گرفتن و محصون کردن اکتفا نکردند بلکه یکی از زعمای یهود را که اسمش کنانه بن ابی الحُقَیق بود (و او برادرا سلاّم بن ابی الحُقَیق بود که چند ماه پیش بدست مسلمانان قتل شده بود) این مرد کنانه بن ابی الحُقَیق

را نزد غطفان فرستادند. می دانید که غطفان سربازان اجیر بودند. پول را برایشان پیش کردند تا آنها را در جنگ با مسلمانان مساعدت و معاونت کنند.

نصف حاصلات خیبر را برایشان پیش کردند. و براستی قبائل غطفان شروع نمودند برای مجهز شدن و خارج شدن بطرف خیبر. و لشکر بسیار بزرگی را مجهز نمودند. و بفضل الله مخابرات رسول (ص) این تحرك غطفان را کشف نمودند. و رسول الله (ص) بسرعت چندین تصامیم را اتخاذ نمودند تا عملیه ای تهاجم به خیبر را تأمین نمایند.

اولاً رسول الله (ص) سریه ای را به قیادت أَبَان بن سعید (رض) بطرف اعراب نجد، (در اطراف مدینه) فرستادند. تا رهبت را در این منطقه بمیان بیاوردند، پس غطفان و غیر غطفان جرأت حمله کردن به مدینه ای منوره را نکنند؛ بخاطریکه مدینه –طوریکه می دانیم– در آنوقت تقریباً خالی از مردان بود. پس اولین کار در أمن نمودن مدینه ای منوره بود.

دوم اینکه سریه ای دیگری را به عقب لشکر غطفان فرستادند. یعنی آنها بطرف شمال بسوی خیبر روان بودند، و سریه را به شمال شرق بطرف دیار غطفان فرستادند، تا لشکر غطفان را به این وهم بیاندازند که ایشان (ص) با دیار غطفان جنگ خواهند کرد نه با دیار یهود. و به این سریه امر دادند تا این امر را ظاهر کنند، و خود را ظاهر نمایند و پنهان نکنند. و با آواز بلند صحبت کنند تا توجه غطفان را بخود جلب کنند، تا غطفان دوباره به دیار خود برگردند، و با یهود خیبر در دفاع از خیبر اشتراك نکنند.

و براستی همینطور شد. وقتیکه لشکر غطفان در عقب خود صدا ها را شنیدند بسرعت بطرف قبائل شان و دیار شان برگشتند. و یهود خیبر را در حرب با رسول الله (ص) تنها گذاشتند.

چیز سومی را که رسول الله (ص) نمودند راه معروف را بسوی خیبر اختیار نکردند. بعضی رهنما ها را اخذ نمودند تا راه دیگری را برایشان رهنمائی کنند؛ تا خیبر را از طرف شمال آن داخل شوند نه از طرف جنوب آن. می دانید که مدینه ای منوره در جنوب خیبر است. عوض اینکه از جنوب ایشان بروند از شمال رفتند. و با اینکار دو چیز تحقق یافت.

اولاً بین غطفان و بین خیبر جای گرفتند. و لشکر بین غطفان و بین خیبر فاصله ایجاد نمود. دوم اینکه یهود را از فرار کردن به شام مانع شدند. پس یهود در منطقه ای خیبر محاصره می شد. و راه بسوی شمال توسط لشکر اسلام بسته شد.

این پلان عسکری به اعلی ترین درجه ای آنست. و در لشکر مسلمان بعضی علایم لشکر منصور از طرح های گذشته ظاهر می شود؛ لشکر بطور کامل آن مؤمنان صادق هستند. و آن بسیار مهم است. حتی اگر تعداد شان کم هم باشد، منتصر خواهند بود بإذن الله. و با رسول الله (ص) ارتباط محکم دارند. و رباط عقیده آنها را جمع نموده است. و دیدیم که غطفان یهود را تنها رها کردند، بخاطریکه بین شان جز مصالح دنیوی ارتباط دیگری نبود. اما لشکر اسلام که از قبائل انصار و مهاجرین و قبائل دیگری مرکب اند که با رسول الله (ص) به مدینه ای منوره داخل شده بودند، تمام لشکر وحدت واحدی داشتند. این از مهمترین عوامل نصر است.

چیز سوم اخذ نمودن از اسباب بود. آمادگی گرفتن، و طرح درست کردن، و طرح عوضی، تغییر جهت، و چشمان بینا، همه چیزی را از اسباب انتصار مادی که اخذ کرده می توانستند اخذ نمودند.

مسلمانان بطرف خیبر می روند

خوب، پس رسول الله (ص) بسیار نزدیك به خیبر شدند. و نزدیك شدن شان در شب بود.و رسول الله (ص) عادتاً در شب جنگ نمی کردند. انتظار می کردند تا فجر بیاید. وبعد از فجر جنگ می

کردند (ص). پس جای را انتخاب نمودند (ص) و در آن مُعَسکر شدند. و آن در نزدیکی مجموعه ای از حصون خیبر بنام حصون النَّطَاة بود، و آن مجموعه ای بزرگی از حصون در خیبر بود.

و لاکن الحُبَاب بن المُنْذِر (رض) نزد شان آمد. و گفت: إن هذا المنزل قريب من حصن النطاة، و هم يدرون أحوالنا ونحن لا ندري أحوالهم، وسهامهم تصل إلينا، وسهامنا لا تصل إليهم، ولا نأمن من بَيَاتهم. وأيضًا هذا المكان بين النخلات، وهو غائر وأرض وَخِيمة، ومن الممكن أن يتسلل اليهود من خلال النخيل، ولا يدرك المسلمون هذا التسلل، ولو أمرت بمكان خالٍ عن هذه المفاسد نتخذه معسكرًا. فقال: "أَشَرْتَ بِالرَّأْيِ"[۱].

یا رسول الله، این منزل بسیار نزدیك حِصن نَطاة است، و تمام جنگجویان خیبر در آن هستند. و آنها می توانند احوال ما را بدانند و ما نمی توانیم احوال آنها را بدانیم. و تیر هایشان به ما خواهد رسید و تیر های ما به آنها نخواهد رسید. و از بیات (یعنی حمله ای شبانه) ای شان در أمن نخواهیم بود. و همچنان در بین درختان خرما است، و زمین کاواك و نا سازگار است، و ممکن است یهود از خلال درختان رخنه کنند، و مسلمانان آنرا نفهمند، و اگر به جای خالی که در آن چنین نقایص نباشد امر کنید تا آنرا معسکر بگیریم. گفتند (ص) به رأی اشاره کردی.

و براستی جای را بجائیکه الحُباب بن المنذر آنرا پیشنهاد کرد تغییر دادند. همان موقفی که حباب آنرا در جنگ بدر اختیار نموده بود. و با این عظمت رسول الله (ص) را در قضیه ای شوری و شنیدن رأی دیگران می بینیم، و چطور این سبب نصر در بدر بود، و سببی از اسباب نصر در خیبر خواهد بود. و این سنن ثابت شده است طوریکه می بینیم. و براستی رسول الله (ص) در آن جای دیگر معسکر نمودند

[١] ابن هشام: السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا وآخرين، دار المعرفة، بيروت، القسم الأول (الجزء الأول والثاني) ص20.

بعد از اینکه لشکر اسلام در جای جدید خود مستقر شدند، بلند شدند (ص) و مردم را خطاب نمودند و گفتند: "لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ، وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ" فردا بیرق را به کسی خواهم داد که الله و رسولش را دوست دارد، و الله و رسولش او را دوست دارند. آن مرد طوریکه رسول الله (ص) گفتند بعد از اینکه از این توصیف خلاص شدند، (الله و رسولش را دوست دارد، و الله و رسولش او را دوست دارند) گفتند: إن الرجل الذي يفتح الله على يديه البلاد، ويمكّن له في الأرض، وينصره على أعدائه، آن مردیست الله سبحانه و تعالی بدستانش بلاد را فتح خواهد کرد، و در زمین برایش تمکین خواهد داد، و بالای دشمنانش او را نصر خواهد داد.

پس بسیار واضح است که چنین مردی باید دوست دار الله عز و جل و رسول کریم اش (ص) باشد. و این شخصیت باید محل حب از جانب الله عز و جل و از رسول کریم اش (ص) باشد. این حاصل نمی شود الا به موافقت کامل به شرع و با صدق کامل نیت در قلب. و الله عز و جل بر قلب ها مطلع است. و نصر خود را نمی دهد مگر کسی را که دوست داشته باشد سبحانه و تعالی. و آن در تمام مراحل تمکین در حیات امت اسلامی اتفاق می افتد.

بر تمام انتصارات أمت اسلامی، اگر دیدی که الله عز و جل خالد بن ولید (رض) را نصر داد، یا عمرو بن العاص را نصر داد، یا صلاح الدین ایوبی را نصر داد، یا سیف الدین قطز یا یوسف بن تشفین یا هر انسانی را که در زمین تمکین داد و او را نصر داد، بدان که آن علامه ای از علامات حب الله عز و جل است برای بنده اش. پس برایش گشایش را بوجود می آورد.

امر دوم در این موقف که این کلمات را گفتند (ص) هم مهم است. که اگر الله عز و جل خیری را برای بنده ای بخواهد هیچ کسی فضل اش را مانع شده نمی تواند. وقتیکه رسول الله (ص) این کلمات را گفتند، و چون روز دوم رسید، روزیکه رسول الله (ص) بیرق را به کسی بدهد که وعده نموده بودند، تمام مردم با شوق برای حمل کردن این بیرق آمدند.

پس گفتند (ص) أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ علی بن ابی طالب کجاست؟ (رض) مردم گفتند یا رسول الله او از چشمان خود شکایت دارد. پس رسول الله (ص) نزدش ارسال نمودند. سیدنا علی بن ابی طالب چشمانش رَمَدّ یعنی سوزش داشت، و دیده نمی توانست مگر به مشکلات.

پس مردم گفتند یا رسول الله او مریض است، در چشمانش رمد پیدا شده است. و بآنهم رسول الله (ص) در دادن بیرق به علی (رض) اصرار ورزیدند. و از آب دهان خویش (ص) بر چشمان علی (رض) زدند و علی (رض) از مرض مبرأ شد. و طوری می دید مثلی که بکلی هیچ مریض نشده باشد. و بیرق را برایش دادند (ص). و همه طوری فکر می کردند که ظروف و شرایط علی اجازه ای قیادت را به او نمی دهد.

و لاکن رب العالمین سبحانه و تعالی این کار را برایش آسان نمود. اگر انسان صادق باشد الله عز و جل دروازه های عمل و توفیق آنرا برایش باز می کند. حتی اگر در ظاهر ظروف آن مشکل به نظر برسد. و مُعَوِقات زیاد باشد. و لاکن الله عز و جل در کتاب کریم خود فرموده: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} [العنكبوت: ٦٩] و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشان را براه های خود و هر آئینه خدا با نیکو کاران است.

رسول (ص) علی (رض) را امر می دهند تا یهود را به اسلام دعوت کند

پس علی (رض) بیرق را گرفت و گفت: "یا رسول الله، أقاتلهم حتی یکونوا مثلَنا" یا رسول الله، با ایشان جنگ میکنم تا مثل ما اسلام بیاورند. اینجا درس سوم و بسیار مهم در این قضیه می آید، رسول الله (ص) برای واضح کردن غایت و هدف جنگ در اسلام گفتند: انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ، فَوَاللَّهِ لأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ"[۱]

به ملایمت پیش برو تا به ساحه ای خود پائین بیایند، بعداً آنها را به اسلام دعوت کن، و برایشان از حق الله تعالی که بالایشان واجب است خبر بده، که والله اگر یك نفر را هم الله ازطریق تو هدایت کند برایت بهتر از شتر های سرخ است.

پس رسول الله (ص) برای ما می گویند که اسلام آوردن آن یهودان برای ما محبوب تر از اموال شان و دیار و سر زمین شان است، محبوب تر از قدرت شان و از هر چیز شان است. با وجود تاریخ سیاهی که یهود با مسلمانان داشته اند، و تمام کوشش های سختی را که برای ریشه کن نمودن مدینه ای منوره بخرج دادند، الا اینکه رسول (ص) تا به این لحظه بر اسلام آوردن شان و بر هدایت شان به رب العالمین سبحانه و تعالی کاملاً حریص هستند.

لشکر مسلمانان به لحظه ای شروع نزدیك شدند. مسلمانان نماز صبح را خواندند. و بعد از آن لشکر اسلامی شروع نمودند به حرکت کردن بسوی خیبر. و یهود در اطراف حصون خیبر خارج بودند و در مزرعه ها زراعت می کردند. پس رسول الله (ص) را با لشکر شان دیدند. گفتند: " محمد، (ص)، والله، محمد والخمیس [۲]. خمیس یعنی لشکر بزرگ. و گریزان بسوی شهر خود برگشتند و دروازه ها را بروی خود بستند.

و رسول (ص) به آواز بلند فریاد زدند که تمام لشکر آنرا شنیدند و یهود هم آنرا شنیدند. گفتند: اللَّهُ أَكْبَرُ! اللَّهُ أَكْبَرُ! خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ، فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ"[۳] الله اکبر خیبر خراب شد، الله اکبر خیبر خراب شد، الله اکبر خیبر خراب شد، سه بار گفتند (ص). بعداً گفتند: هر گاهی که نزد قوم خصومت آمیز برای جنگ می رسیم، پس صبح انذار داده شده گان (یعنی هشدار داده شده گان) زشت خواهد بود.

توجه کنید که این کلمات بالای هر دو لشکر مسلمانان و یهود أثر وارد می کند. برای مسلمانان تذکر می دهد که نصر از جانب الله عز و جل است. و آنها را به الله عز و جل تذکر داد قبل از اینکه جنگ را شروع کنند. بعداً برایشان می گویند که الله عز و جل بزرگتر از هر دشمنی است، و اگر می بینید که حصون خیبر و سلاح خیبر و تدارکات خیبر نسبت به مسلمانان بسیار زیاد است، الله عز و جل همرای ماست، و او بالایشان نصر دهنده ای ما خواهد بود انشاءالله.

و آن روحیه ای معنوی مسلمانان را بلند برد. و آنها را بیاد روز های الله و انتصار شان در بدر و احزاب انداخت. و آنچه را که قبلاً در سه جنگ ها با یهود اتفاق افتاده بود برایشان تذکر داد. اما یهود، در حقیقت این کلمات به یهود هم رسید، و بدون شك که برایشان باعث شکست روانی شد. الله اکبر خیبر خراب شد، الله اکبر خیبر خراب شد، الله اکبر خیبر خراب شد، سه بار گفتند (ص). بعداً گفتند: هر گاهی که نزد قوم خصومت آمیز برای جنگ می رسیم، پس صبح انذار داده شده گان زشت خواهد بود. و انذار داده شده گان طبعاً، بخاطریکه رسول الله (ص) پیام را یکبار و دو بار و سه بار برایشان ابلاغ کردند، ولاکن از شنیدن آن ابا ورزیدند، و حالا هم پیام را به زبان علی بن ابی طالب (رض) بگوش شان رسانیدند طوریکه آنرا تفصیل نمودیم.

مسلمانان خیبر را محاصره می کنند

رسول (ص) بسیار زیاد نزدیك حصون خیبر رسیدند، و شروع نمودند به مطالعه کردن موقف، آیا از کدام حِصن از حصون خیبر داخل شوند؟ خیبر منطقه ای دارای حصون بسیار زیادی بود. در آن حصون بزرگ بود و در آن حصون کوچك هم بود. حصون بزرگ هشت حصون اساسی آن بود. پنج آن در یك منطقه بود، و سه دیگر آن در منطقه ای دیگری بود. و این پنج حصون اول خط دفاع استراتیجی اول یهود بود. و تقسیم شده بود. و آنرا تقسیم کرده بودند که سه آن در منطقه ای بنام النَّطاة بود، و دوی آن در منطقه ای بنام الشَّق بود.

حصون النّطاة به تر تیب آتی بود. ناعِم، بعداً الصعب بن معاذ، بعداً قلعه ای الزبیر بود. این اسمای سه حصون یا قلعه هایست که در این منطقه موجود بودند. اولین قلعه ای که (ص) به آن رسیدند قلعه ای ناعم بود. و آن از حصون های بسیار زیاد قوی در خیبر بود. و رسول الله (ص) بسیار زیاد نزدیك این حصن شدند، و علی بن ابی طالب را فرستادند تا آنها را به اسلام دعوت نماید.

طوریکه قبلاً گفتیم، تا آنها را به اسلام دعوت نماید. و در اینجا کسی گفته نمی تواند که لا اکراه في الدین. پس چرا آنها را به اسلام دعوت می کنند، بعداً اگر رد کردند با آنها جنگ می کنند؟ بخاطریکه جنگ در اینجا جزای نپزیرفتن اسلام نیست و جزای رد کردن دعوت اسلامی نیست. و لاکن رسول الله (ص) اصلاً از مدینه ای منوره به خیبر آمده اند تا یهود را بر جرائم متعدد سابقه ای شان، و بر جمع کردن احزاب در محاصره ای مدینه ای منوره معاقبت کنند و جزاء بدهند.

بر مخبری کردن با منافقین در داخل مدینه ای منوره، بر دو بار کوشش نمودن قتل رسول الله (ص)، بر تشویق کردن شان غطفان را بیشتر از یکبار برای جنگ با مسلمانان، از اینخاطر رسول الله (ص) تصمیم گرفتند تا با آنها جنگ کنند، تصمیم گرفتند که آنها را معاقبت کنند.

و لاکن ایشان (ص) برای بار آخر آنها را فرصت می دهند تا جزائی را از سر خود بردارند که مستحق آن هستند. پس گفتند: إن أسلمتم رفعنا عنكم العقاب، ونسينا كل ما سبق.

اگر اسلام بیاورید جزاء را از سر تان بر می داریم، و تمام آنچه را که گذشت فراموش می کنیم. و آن فراخی سینه و رحمت است از رسول الله (ص). لاکن یهود سبحان الله این دعوت را رد کردند. دعوت علی بن ابی طالب (رض) را به اسلام آوردن شان رد کردند. و تصمیم جنگ را گرفتند. و با قوت خود و تدارکات خود، و حصون خود بسیار زیاد مغرور شدند.

مبارزه بین عامر بن الأکوع ومَرْحَب یهودی

بلکه یکی از قائد های بزرگ شان آمد تا با مسلمانان بجنگند. طوریکه می دانید، در جنگ های قدیم جنگ با مبارَزه بین یکی از سلحشوران یا دلاوران گروه با شلحشوری از گروه دیگر شروع می شد. و منتصر در این مبارزه انگیزه ای معنوی بزرگی برای گروهی می دهد که در این لحظات اول جنگ منتصر می شد. پس یهود یکی از دلاوران خود را فرستادند، مرد بسیار بزرگ و او بصفت عام یکی از شدید ترین سلحشوران تاریخ عرب بود. نام این شخص مَرحَب بود. واقعاً جسد بزرگی داشت. پس برای جنگ خارج شد و طلب مبارزه کرد.

پس عامر بن الأَکوَع (رض) برایش خارج شد. و مبارزه بسرعت بین دو نفر شروع شد. و عامر بن الأکوع مرحب یهودی را ضربه ای بزرگی زد و لاکن ضربه خطا رفت و به مرحب نرسید. و لاکن با تأسف شدید، این ضربه راه را تکمیل کرد و شمشیر خود عامر به شانه ای خودش اصابت کرد، پس عامر با شمشیر خودش به قتل رسید. سبحان الله، و رضی الله عنه شهید شد و لاکن به خطائی در جنگ. یعنی شمشیر به شانه ای خودش خورد. پس مردم گفتند سبحان الله، که او خود را کشت. طبعاً

مردم از این موقف بسیار متأثر شدند. بلکه امر بجای رسید که بعض صحابه گفتند که عمل اش ضایع شد، مثل اینکه او خودکشی کرده باشد.

طبعاً آن کار نشده بود. و دلیل اش اینست که رسول الله (ص) در تعلیق موضوع، عامر بن الأکوع (رض) را شکر گذار شدند، و او را مدح نمودند و گفتند برایش دو اجر است. و دو انگشت خود را نشان دادند (ص) و گفتند: إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ [٤]، به این معنی که او در علم و عبادت و عمل بسیار مجتهد بود و کوشش می کرد، إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ، و مجاهد في سبيل الله هم بود. قَلَّ عَرَبِيٌّ مَشَى بِهَا مِثْلُهُ"[٥] چه معنی مَشَى بِهَا مِثْلُهُ؟ یعنی از عرب ها بسیار زیاد نادر است که کسی در میدان جنگ، یا به صفت عام در زمین راه رفته باشد مثل این مجاهد عامر بن الأکوع (رض).

لاکن آنچه که در میدان معرکه رخ داده بود در حقیقت یك بحران بود. قتل عامر بن الأکوع بواسطه ای مرحب نوعی از تکان را بین مسلمانان بمیان آورد. و روحیه ای معنوی یهود را بلند برد. و مرحب، قائد یهودی ایستاد شد و سر از نو جنگ را طلب کرد بعد از اینکه معنویاتش در این لحظات اول جنگ بلند رفته بود.

از مسلمانان قهرمان اسلام علی بن ابی طالب (رض) و حمل کننده ای بیرق مسلمانان در جنگ خیبر بسویش خارج شد. و بین شان جنگ قاهر و شدیدی واقع شد. بعداً الله عز و جل بر علی بن ابی طالب با نصر منت گذاشت طوریکه پیش گوئی آنرا رسول الله (ص) نموده بودند. مردی که الله و رسولش را دوست دارد، و الله و رسولش او را دوست دارند، و الله برایش گشایش را میآورد. واقعاً الله عز و جل برای علی بن ابی طالب (رض) گشایش را آورد و مرحب را قتل کرد.

در این قتل مرحب اشاره ای بسیار بزرگی بود که نصر از مسلمانان خواهد بود انشاءالله. بخاطریکه او قویترین همه در بین یهود بود. یهود هرگز خیال این را نمی کردند که احدی از مسلمانان او را قتل کرده بتواند.

و برادر مرحب خارج شد، اسم اش یاسر بود و انتقام برادر خود را میخواست و او هم از عمالقه یعنی از بزرگان یهود بود. برای طلب جنگ خارج شد و زبیر بن العوام (رض) برایش خارج شد، و زبیر توانست یاسر برادر مرحب را قتل کند. و براستی این بدایت انتصار بود برای مسلمانان.

افروخته شدن جنگ و سقوط حِصن یا قلعه ای ناعم بدست مسلمانان

و مقابله بین صحابه و یهود افروخته شد. مقابله یك ساعت یا دو ساعت نبود و لاکن چندین روز متصل ادامه یافت و آن در عرف جنگ در ایام عرب عجیب بود.

عادتاً طوریکه قبلاً در بدر و أُحُد و غیر آن دیدیم، مقابله مقابله یکروزه می بود. لاکن در این مقابله ای شدید بیشتر از یکروز ادامه یافت تا اینکه یهود از قلعه ای ناعم تسلل کردند (یعنی پنهانی حرکت) کردند و آنرا برای مسلمانان خالی رها کردند. و آن تسلل کردن در شبی از شبها بود، و به حِصن دیگری که در عقب اش بود، حِصن صَعب بن معاذ انتقال کردند.

و مسلمانان حِصن ناعم را اشغال کردند. و این اضافه ای بسیار بزرگی بود برای لشکر مسلمانان در جنگ خیبر. آیا (ص) در این معرکه به این نصر جزئی اکتفاء نمودند؟

هرگز نه، بخاطریکه دیدگاه نزد رسول (ص) تماماً واضح بود. آمده بودند تا از افعال متکرر یهود انتقام بگیرند و یهود را از این بلاد خارج کنند طوریکه با یهودان بنی قینقاع و بنی النضیر و بنی قُرَیظه کرده بودند. رسول الله (ص) به قلعه ای بعدی که حِصن صعب بن معاذ بود داخل شدند و حِصن را به

بسیار شدت محاصره کردند. و حصن صعب بن مُعاذ خطر و سختی اش شدید تر از حصن قبلی حصن ناعم بود.

حرام شدن گوشت خر اهلی در خیبر

و با اینکه حصار شدید بود، و با اینکه فتنه ای جنگ بسیار بزرگ بود، الا اینکه الله عز و جل می خواست تا مؤمنان را بیشتر و بیشتر مبتلاء (یعنی امتحان) نماید. پس در پهلوی سختی جنگ آنها را به امر دیگری انداخت. و آن امر گرسنگی بود. مسلمانان به گرسنگی شدیدی داخل شدند. بدرجه ایکه صحابه رضی الله عنهم می گفتند: لقد جَهِدنا وما بأيدينا من شيء. ما کوشش کردیم و لاکن هیچ چیزی در دستان ما نبود. موقف در غایت حرج بود.

و وقتیکه گرسنگی بر مسلمانان ازدیاد یافت، بعض مردان لشکر اسلام شروع کردند به ذبح کردن خر ها برای خوردن. در حقیقت عرب در ظروف معینی گوشت خر را می خوردند.

و این امر بر مسلمانان در آنوقت حرام نبود. و قدور (یعنی روغن دان) ها را نصب کردند در حالیکه رسول الله (ص) بر آن علم نداشتند. وقتیکه رسول الله (ص) دیدند که آتش مشتعل شده است، گفتند: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تُوقِدُونَ؟ برای چه چیزی آنرا روشن کرده اید؟

و می دانستند که نزد لشکر گوشتی برای پخته کردن نیست. پس گفتند: یا رسول الله آنرا برای پختن گوشت روشن نموده ایم. گفتند: "أَيُّ لَحْمٍ؟" کدام گوشت؟ گفتند گوشت خر ها، یعنی خر هائی که برای نقل استعمال می شدند. و طوریکه گفتیم خر تا به این لحظه بالای مسلمانان حرام نشده بود. و لاکن در این موقف سخت رسول الله (ص) آنها را از خوردن گوشت خر اهلی نهی کردند.

گفتند: "إنها لا تُحِلُ لِإمريٍ مسلمٍ يُؤمِنُ باللهِ و اليومِ الأخر" آن برای کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد حلال نمی باشد. سبحان الله، موقف بسیار سختی بود. مردم در مشقت شدید هستند، در

مخمصة یعنی گرسنگی ای شدید هستند طوریکه یکی از صحابه آنرا وصف کرد. گرسنگی بسیار شدید. و گوشت ها واقعاً شروع نموده بودند به پخته شدن. و بوی آن برای مردم ظاهر شده بود. و مُتَشَوِق خوردن آن بودند.

بعداً از طرف رسول الله (ص) نهی شدن آن آمد. توجه کنید که این طبعاً امتحان بسیار زیاد بزرگی است که از آن پاك شده نمی تواند الا مؤمنی با ایمان کامل. و به فضل الله، لشکر کامل بدون استثناء، در این امتحان کامیاب شدند. و هیچ کس از آن گوشت ها نخورد. بلکه رسول الله (ص)، به حرام نمودن خوردن گوشت خر اهلی اکتفاء نکردند، بلکه گفتند: أَهْرِيقُوهَا [٧] واكْسِرُوهَا"؛ آنها را یعنی ظرف ها را أهريقوها؟ یا بشکنید تا تمام أثر این گوشت ها از بین برود. پس بعض صحابه گفتند: أَوْ نُهَرِيقُهَا وَ نَغْسِلُهَا؟ یعنی عوض شکستاندن قدور (یعنی روغن دان ها) را بشوئیم؟ پس گفتند: أَوْ ذَاكَ"[٨] یا آن. یعنی رسول الله (ص) شستن روغن دان ها را قبول کردند.

مهم اینکه و توجه کنید، که این تحریم (یعنی حرام شدن) در وقتی آمد که لشکر به این خوراکه بکلی احتیاج داشتند. و طبعاً واضح است که رسول الله (ص) می دیدند که موقف صحابه هنوز به موقف اضطرار نرسیده است. یعنی فرصت آن موجود است که آنها می توانند برای مدتی از زمان بدون طعام زنده بمانند. و اگر نه طوریکه همه می دانند، در حالت اضطرار، یک مسلمان گوشت هر چیز را، حتی مَيتة (یعنی حیوان مردار شده) را هم خورده می تواند، و آن تنها در اوقات ضرورت مباح است. این يك تربیه ای ایمانی بسیار عالی بود! پیروزی بزرگی برای لشکر مؤمن بود. و این از عظیم اسباب نصر بود.

سنت نبوی مصدر دوم تشریع است

ولی چیزی دیگری که در اینجا جلب توجه می کند که در آن احتیاج به وقفه داریم اینست که این تحریم (یعنی حرام ساختن) که از طریق لسان رسول (ص) آمد در قرأن کریم نآمده است. می دانیم که الله سبحانه و تعالی در کتاب انواعی زیادی از مُحَرَّمات را بالای مسلمانان ذکر فرموده است. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ (را ذکر نموده است، و در آیات دیگر) وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ (و غیر آن را از محرمات بالای مسلمانان ذکر نموده است) وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالأَزْلاَمِ} [المائدة: ٣].

ولی ذکر خر اهلی در کتاب الله عز و جل نآمده است. و تشریع اش تنها در سنت نبوی آمده است. و با آنهم، آن بالای مسلمانان فرض شده است. بالای مسلمانان فرض است تا گوشت خر اهلی را نخورند، با وجود اینکه تشریع اش نآمده است مگر در سنت.

و درین باره رسول الله (ص) حدیثی را گفته اند، و واضح است که آن بعد از واقعات خیبر آمده است. یعنی بعد از برگشت به مدینه ای منوره آمده است. در آنروز در خطبه ای به صحابه گفتند، و واضح است که بعضی از صحابه، یا بعض منافقین ادعا کرده بودند که آنها تنها به قرأن کریم اکتفاء می کنند.

یا اینکه رسول الله (ص) پیش بینی نموده بودند که زمانی بالای مسلمانان خواهد آمد که بعض شان ادعا خواهند کرد که قرأن کریم برایشان کافیست بدون سنت. پس طوریکه ابو داود رحمه الله آنرا از اِلمقدام بن مَعد یکرِب (رض) روایت نموده است:

أَلاَ إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ (الكتاب القرأن الكريم) وَمِثْلَهُ مَعَهُ، (السنّة المطهّرة، و سنة وحيٌ من رب العامين سبحانه وتعالى) أَلاَ يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانُ عَلَى أَرِيكَتِهِ (یعنی این چه تصویری است؟ یعنی انسانی بدون

فکر کردن بالای تخت خود با شکم سیر کلماتی را می گوید که در آن دلیلی وجود ندارد، و آنرا بدون فکر و بدون اهمیت می گوید و به سنت مطهره تعرض می کند)

می گوید أَلاَ إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلاَلٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ.

بین ما و بین شما کتاب الله است. پس هر چه را که در آن از حلال یافتیم آنرا حلال می کنیم و هر چه را که در آن از حرام یافتیم حرام میکنیم. یعنی مقصد اش نزدیکی به قرأن و دوری از سنت است. قال: أَلاَ لاَ يَحِلُّ لَكُمُ الْحِمَارُ الأَهْلِيُّ، وَلاَ كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبُعِ..."[۹] (یعنی بدانید که خر اهلی و تمام حیوانات مفترس و وحشی که دندان های ناب یا نیش دارند حلال نیست. و انواع دیگری از محرمات را ذکر نمودند (ص).

و اگر همه ای این محرمات را کسی یکجا نماید، در می یابد که آن در کتاب الله عز و جل نآمده است. و بآنهم آنها بالای مسلمانان به تحریم رسول (ص) حرام شده است. پس این حکم نزد مسلمانان ثابت است و آن از بزرگترین دلائلی است که سنت نبوی مصدر بسیار مهمی از مصادر تشریعی است.

رسول (ص) با دعا به الله سبحانه و تعالی رجوع می کنند

مهم اینکه در این بحران بعد از اینکه این حالت بالایشان آمد، مسلمانان کاملاً به الله عز و جل رجوع نمودند. و این از بزرگترین فوائد بحران هاست. در بحران ها مسلمانان صادق به الله عز و جل رجوع می کنند تا دروازه های رحمت را برویشان باز نماید. مسلمانان ایستاد شدند و با رسول (ص) دعا کردند. ایشان دعا می کردند و صحابه آمین می گفتند.

می گفتند (ص) "اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ حَالَهُمْ وَأَنْ لَيْسَتْ بِهِمْ قُوَّةٌ، وَأَنْ لَيْسَ بِيَدِي شَيْءٌ أُعْطِيهِمْ إِيَّاهُ، فَافْتَحْ عَلَيْهِمْ أَعْظَمَ حُصُونِهَا عَنْهُمْ غَنَاءً، وَأَكْثَرَهَا طَعَامًا وَوَدَكًا" [۱۰]"[۱۱]. "الهی تو حال شان را می دانی و اینکه قوتی ندارند، و اینکه در دست من چیزی نیست که آنرا برایشان بدهم، پس بزرگترین حِصن را از نگاه غنی بودن، و دارای بیشترین طعام و گوشت چاق را برایشان باز کن" (ودك یعنی دَسِم یعنی چربی یعنی گوشت چاق). و از دعای خود انتها یافتند (ص) و مردم آمین می گفتند و تماماً به الله عز و جل رجوع نموده بودند.

سقوط حصن صعب و قلعه ای زبیر در دست المسلمین

در روز آینده سبحان الله، الله عز و جل برایشان حِصن صعب بن مُعاذ را فتح نمود. و آن از بزرگترین حصون خیبر از نگاه طعام مختلف و نوشابه ها بود سبحان الله. و در آن طعام و وَدَك (یعنی گوشت چربی دار) را یافتند طوریکه رسول الله (ص) دعا نموده بودند. یعنی دعا با مشخصات آن استجاب شده بود سبحان الله. و مردم خوردند و سیر شدند و به فضلِ الله جنگ را تکمیل نمودند و از این قلعه به دیگرش انتقال نمودند.

پس تا بحال حصن ناعم سقوط کرد، و بعد از آن حصن صعب بن مُعاذ سقوط کرد. بعداً به قلعه ای زبیر انتقال نمودند، و آن حصن سوم در منطقه بود. حصن قلعه ای زبیر هم از مانع ترین و محفوظ ترین حصن ها در این منطقه بود.

و طوریکه روایت کنندگان می گویند: لا تقدر علیه الخیل والرجال؛ اسپ ها و مردان قدرت رفتن را به آنجا نداشتند. بخاطریکه در قله ای کوه بود و رسیدن به آن بسیار زیاد مشکل بود. و رسول الله (ص) آنرا محاصره نمودند. و محاصره سه روز ادامه پیدا کرد. بعداً الله عز و جل در قلب مردی از یهود رُعب

(یعنی ترس) را انداخت. پس بطور پنهان از حِصن نزد رسول الله (ص) آمد و طلب أمن کرد. بعداً برایشان گفت:

يا أبا القاسم، إنك لو أقمت شهرًا تحاصرهم ما بالوا بك، إن لهم شرابًا وعيونًا تحت الأرض، يخرجون بالليل ويشربون منها، ثم يرجعون إلى قلعتهم دون أن يشعر المسلمون بهم. وقال اليهودي: فإن قطعت مشربهم عليهم خرجوا لك؛ لأنهم لا يستطيعون أن يعيشوا من غير ماء.

یا اباالقاسم، (ص)، اگر برای یکماه هم آنها را محاصره کنی پروایت را نخواهند کرد، برایشان در زیر زمین آب و چشه ها است، از طرف شب میروند و از آن می نوشند، بعداً دوباره به قلعه ای خود بر می گردند بدون اینکه مسلمانان از آن خبر شوند. و یهودی گفت: اگر راه آب شان را بالایشان قطع کنید برایتان خارج خواهند شد؛ بخاطریکه بدون آب زندگی کرده نمی توانند.

پس رسول الله (ص) براستی به این آب ها رسیدند، و آنرا بر یهود قطع نمودند، پس خارج شدند و شدید ترین جنگ را براه انداختند. جنگ مدتی از زمان ادامه یافت تا که مسلمانان منتصر شدند و قلعه ای زبیر فتح شد. [۱۲] توجه کنید که این جنگ در ضراوت و سختی از شدید ترین و وحشتناك ترین جنگ ها در تاریخ مسلمین بود طوریکه دیدیم. در هر حصن جنگ چند روز ادامه یافت. و حصار چند روز ادامه یافت. از یك حصن به حصن دیگر می گریختند. و این حصون با مهارت عجیبی بناء شده بود. هر حصن در سلسله با حصن بعدی اش بود.

و با آن رسول الله (ص) از فتح این سه حصون اول انتها یافتند. حِصن ناعِم، حصن صعب بن مُعاذ، و حصن قلعه ای زُبَیر که در منطقه ای بنام النّطاة بود. لاکن بعد از انتهای فتح حصون منطقه ای النّطاه باید وقفه ای بگیریم و بگوئیم که نصر رب ما سبحانه و تعالی بعد از این می آید که مسلمانان تمام اسباب عمل را نافذ کنند.

و تمام این اسباب در ذات خود به نصر نه می انجامد سبحان الله، بلکه اکثر اوقات طوری می شود که مسلمانان تماماً عاجز می مانند، بعداً نصر از جائی می آید که مسلمانان توقع آنرا نمی داشته باشند. تماماً طوریکه قبلاً الله عز و جل در بدر نمود، و در احزاب نمود. و در جا های زیادی نمود. جنود الرحمن سبحان الله بسیا زیاد اند طوریکه سبحانه و تعالی فرموده: وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ} و نمی داند لشکر های پروردگار ترا مگر او تبارک و تعالی [المدثر: ٣١].

یکی از جنود الرحمن سبحانه و تعالی در خیبر همان یهودی بود در حالیکه هنوز هم یهودی بود و نمی دانیم که اسلام آورد یا نه سبحان الله، لاکن او با این یهودیت خود جندی ای از جنود الرحمن سبحانه و تعالی بود. نزد رسول الله (ص) آمد، و راه را برایشان نشان داد که توسط آن مصطفی (ص) و عساکری از مسلمین که همرایشان بودند آن حصن صعب، قلعه ای زبیر را فتح نمایند. {وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ} [آل عمران: ١٢٦]

[١] البخاري: كتاب فضائل الصحابة، باب مناقب علي بن أبي طالب القرشي الهاشمي أبي الحسن (3498)، ترقيم مصطفى البغا. مسلم: كتاب فضائل الصحابة رضي الله تعالى عنهم، باب من فضائل علي بن أبي طالب (2406)، ترقيم فؤاد عبد الباقي.

[٢] الخميس: الجيش.

[٣] البخاري: كتاب الأذان، باب ما يحقن بالأذان من الدماء (585).

[٤] أي أنه مجتهد في العلم والعبادة والعمل.

[٥] البخاري: كتاب المغازي، باب غزوة خيبر (3960). مسلم: كتاب الجهاد والسير، باب غزوة خيبر (1802).

[٦] البخاري: كتاب المغازي، باب غزوة خيبر (3983).

[٧] يعني: صبوا كل القدور، وكل ما فيها من مرق اللحوم على الأرض.

[٨] البخاري: كتاب المغازي، باب غزوة خيبر (3960). مسلم: كتاب الصيد والذبائح وما يؤكل من الحيوان، باب تحريم أكل لحم الحمر الإنسية (1802).

[٩] أبو داود: كتاب السنة، باب في لزوم السنة (4604)، ترقيم محيي الدين عبد الحميد.

[١٠] الوَدَك: دسم اللحم.

[١١] ابن هشام: السيرة النبوية، القسم الثاني (الجزء الثالث والرابع) ص332.

[١٢] المباركفوري: الرحيق المختوم، دار الوفاء، مصر، الطبعة السابعة عشرة، 1426هـ- 2005م، ص321.

یهود به حصون منطقه ای شَّق انتقال می کنند

و بعد از این فتوح یهود به حصنی که بعد از آن می آمد انتقال کردند. و آن حِصن قلعه ای (أُبَي) بود. یکی از حصون منطقه ای شَّق. حصون منطقه ای النّطاة همه اش فتح شد، باقی ماند منطقه ای الشَّق که در آن دو حصن بود. أُبَيّ والنِزار.

و جنگ سختی در اطراف قلعه ای أُبَي هم صورت گرفت تا که به همان طریق فتح شد. محاصره، بعداً جنگ، بعداً فرار کردن یهود به حصن بعدی و آن حصن النِزار بود. در این حصن پنجم، رسول الله (ص) چندین روز را در محاصره گذشتاندند. لاکن این حصن مانع ترین همه این حصون بود. یعنی مانع ترین این پنج حصون همین حصن اخیر، حصن النزار بود. از اینخاطر یهود زنان و اطفال و پول و دارائی خود را در آن گذاشته بودند، به این فکر که ناممکن است که فتح شود.

و براستی سبحان الله، حصار در مقایسه به ما قبل آن برای مدت بسیار طویلی از زمان ادامه پیدا کرد. و رسول الله (ص) نتوانستند حصن را فتح نمایند. در اینجا رسول الله (ص) طریقه ای جدیدی از جنگ را کار گرفتند. منجنیق را خارج کردند. و این منجنیق از بعض حصون سابقه ای یهود بدست مسلمین افتاده بود. و گفته می شود که آن در حصن صعب بن معاذ بود.

مهم اینکه رسول الله (ص) منجنیق را نصب کردند و از بُعدی شروع کردند به پرداختن آن بطرف حصن النِزار، (نِزار). تا اینکه در بعضی از دیوار های این حصن خلل (یعنی عیب و شکستگی) پیدا شد. و مسلمانان از طریق این خلل در داخل حصن رخنه کردند و شدید ترین و قاهر ترین انواع این جنگ، جنگ خیبر شروع شد.

مقابله برای مدت زمانی ادامه یافت، برای چندین روز. و الله عز و جل نصر را برای مسلمانان برای بار پنجم نوشته کرد. و حصن بزرگ، حصن نِزار فتح شد.

سقوط حصون الکَتیبه در دست المسلمین

و بقیه ای یهود از آن به حصون منطقه ای دیگری بنام حصون کَتیبه فرار کردند. و زنان و اطفال و هر چیز را گذاشتند. بعد از آن رسول الله (ص) به منطقه ای کتیبه انتقال نمودند. این منطقه ای کتیبه منطقه ای وسیعی بود. در آن سه حصون بزرگ بود. و آن حصن القَمُوص و حصن الوَطِیح و حصن السُّلاَلِم بود.

این سه حصون هم از حصون بسیار منیع (یعنی غیر قابل رسوخ) بود. یهود خود را محصون کرده بودند. لاکن طبعاً یهود در نتیجه ای شکست های سابقه در بیشتر از یك جنگ در جنگ های خیبر به شکست روانی بزرگی مصاب شده بودند. خیبر یك مقابله ای زودگذر یا تنها یك جنگ نبود. خیبر عبارت از جنگ های پی در پی بود در مکان واحد. حصن بعد از حصن. تا حدی که مسلمانان بدون شکست واحدی به فتح نمودن پنج حصون سخت رسیدند.

طبعاً انصار بزرگی بود. از اینخاطر سبحان الله خیبر در اذهان یهود حَفر شده است. و در اذهان مسلمانان هم حَفر شده است. مطلقاً از عظیم ترین انتصارات مسلمانان محسوب می شود. و رب ما آنرا در کتاب کریم خود به {وَفَتْحٌ قَرِيبٌ} [الصف: ١٣] مسما نموده است. آن فتح خیبر است.

مهم اینکه رسول الله (ص) به منطقه ای کَتیبه رفتند و حصن اول را محاصره کردند، و آن حصن القَموص بود. و این حصار چهارده روز متصل ادامه یافت. و روایت کنندگان در اینکه چه در آن حصن اتفاق افتاد اختلاف نموده اند، آیا بعد از این محاصره جنگ واقع شد یا یهود بدون جنگ تسلیم شدند. ثابت است که دو حصن های دوم و سوم که حصن های وطیح و سَلالِم بودند بدون جنگ تسلیم شدند. لاکن اختلاف شان در حصن القَموص است. لاکن در نهایت چه جنگ شده باشد یا نشده باشد، بعد از چند روز یهود طلب نمودند که بر صلح پائین بیایند.

نوعی از مفاوضات (یعنی مذاکرات) را با رسول الله (ص) بعمل آوردند. پس رسول الله (ص) قبول نمودند که در این امر مفاوضه کنند. و کسی که برای مفاوضه پائین آمد کنانه بن ابی الحُقَّیق بود، برادر سلّام بن أَبِي الحُقَيق، کسیکه مسلمانان او را چند ماه قبل قتل کرده بودند طوریکه ذکر کردیم. کنانة بن أبي الحُقَيق گفت: أنزلُ فأكلمك؟ یعنی از رسول الله (ص) پرسید آیا پائین شوم تا همرایت حرف بزنم؟ رسول الله (ص) گفتند: "نَعَمْ" بلی، (ص).

پس پائین آمد و محاوره ای طولانی بین شان صورت گرفت که خلاصه صد فیصد به نفع مسلمانان بود. چه اتمام داده شد در این مفاوضات؟ یهود بر حفظ خون تمام کسانی از سربازان و فرزندان و زنان و همه ای آنان که در حصون بودند، در مقابل اینکه دیار و سلاح و اموال و طلا و نقره و همه چیز خود را پشت سر خود رها کنند، بجز طوریکه معاهده می گوید، بجز از لباسی در بدن انسان، یعنی تنها با لباس های خود خارج می شوند.

بزرگترین شکست از شکست های یهود مطلقاً. طبعاً برای مسلمین انتصار عظیم بود. و رسول الله (ص) در این معاهده برایشان شرط بسیار مهمی را گذاشتند. گفتند: "وَبَرِئَتْ مِنْكُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ إِنْ كَتَمْتُمُونِي شَيْئًا" یعنی اگر یهود چیزی را از قبیل پول یا طلا یا نقره را پنهان کنند، از ذمه ای الله و رسولش خارج می شوند، و برای رسول (ص) جایز خواهد بود تا بر آن پنهان کردن پول یا طلا یا نقره آنها را به قتل برسانند. و یهود این امر را قبول کردند و براستی شروع نمودند به خارج شدن از خیبر.

و توجه کنیم و وقفه بگیریم و بگوئیم که محلل باید فراموش نکند، که این غزوه از اول آن تا به آخر آن بخاطر معاقبت (یعنی جزا دادن یهود) برای خیانت متکرر شان، و بر انگیختن قبائل عربی بر جنگ علیه مدینه ای منوره، و کوشش مداوم شان به ریشه کن ساختن مردم مدینه ای منوره، و به قتل رساندن رسول (ص) بود. یعنی معنای آن اینست که تمام این جنگ جزائی بود برای جرایم سابقه ای

که یهود آنرا انجام داده بودند. و قبول کردن رسول الله (ص) که آنها را اجازه دادند تا زنده خارج شوند، فضلی از جانب ایشان بود (ص). و حق شان بود که همرای آنها با مثل معامله می کردند و با قصصاص همرایشان معامله می کردند و مردان جنگجوی شان را به قتل می رسانیدند. لاکن معاهده به این معنا قائم گردید.

و طبعاً تمام غربی ها که جنگ خیبر را تحلیل می کنند. در تعلیق بر آن می گویند آن ظلم بود بالای یهود. و شر جنگ ها همین است. لاکن این طبعاً طبیعت جنگ ها است. یهود لحظات قبل تماماً حریص به قتل مسلمانان بودند. این طبیعت جنگ هاست. و یک ناظر در جنگ های روی زمین، در می یابد که جنگ های رسول الله (ص) مطلقاً از با رحم ترین جنگ ها در تاریخ انسانیت بوده است.

واقعاً از بارحم ترین جنگ ها بوده است. و اگر مثلاً به کلام انگلیس یا کلام فرانسوی ها در باره ای جنگ ها گوش بگیریم، بیائید به تاریخ شان ببینیم. بیائید ببینیم مثلاً که بعد از جنگ دوم جهانی در آلمان چه کردند. خسائر آلمان در جنگ دوم جهانی بیست ملیون مقتول بود. از آنها هشت صد و پنجاه هزار شان عساکر بودند. یعنی کمتر از یك ملیون شان عساکر بودند. و نزده ملیون دیگر آن مردم مدنی (یعنی غیر نظامی) بودند که در جنگ به قتل رسیدند.

لاکن رسول الله (ص) در حیات شان ابداً غیر نظامی واحدی را به قتل نرسانیدند. بلکه به مردم نصیحت می نمودند که فی سبیل الله و به برکت الله جنگ کنند. نه مرد بزرگ سال را قتل کنند، و نه طفل صغیر را، و نه زن را، و نه مُنعَزِل بصَومِعة (یعنی کسی را که در گوشه ای عزلت انزوا نموده باشد) و نه هیچ انسانی را که با مسلمانان جنگ نمی کنند. فرق می گذاشتند (ص) بین کافری که با مسلمین جنگ می کردند، و بین کافری که با مسلمین جنگ نمی کرد.

بلکه الله عز و جل امر فرمود تا به کافری که با مسلمین جنگ نمی کند مأمَن اش برایش ابلاغ کرده شود که در أمن خواهد بود، تا کلام الله را بشنود و حق برایش معلوم شود تا حُجت علیه او قائم گردد. یعنی این امر مطلقاً چنین نیست که ما با همه کفار جنگ کنیم. با کسی جنگ کنیم که با مسلمانان جنگ می کنند.

پس در تحلیل غزوه ای خیبر و فتح آن، این موضوع را باید در حسابات خود بگذاریم، که علی الرغم شکست قاسی که بر یهود واقع شد یك رحمت بزرگ بود. و شاید هم این فرصتی است تا برایتان بگویم که چند نفر در این معرکه به قتل رسید. از یهود ۹۳ نفر کشته شد. تصور کنید با تمام این مقابله ای شدید و جنگ های مداوم. و از مسلمین شانزده نفر یا هژده نفر شهید شدند، بر حَسَب اختلاف روایات.

و طبعاً یهود غنائم بسیار زیادی را رها کردند. اموال و دیار را رها کردند. و همچنان نخل های خرما را هم رها کردند. زمین های بسیار زیادی را هم رها کردند. و خیبر در زراعت سر زمین بسیار زیاد غنی بود. پس تمام این همه را در عقب خود رها کردند و شروع نمودند به عملیه ای خروج.

بعداً یهود بعد از این قرار، قرار معاهده و قرار خروج از خیبر، عرضی را به رسول (ص) پیش نمودند. طلب کردند. گفتند: یا محمد، (ص)، بگذار در اینجا باشیم و آنرا اصلاح کنیم، و بر آن إقامت کنیم. چون ما نسبت به شما بیشتر بر آن معرفت داریم.

توجه کنید، این اراضی بسیار زیاد بزرگی بود. و صحابه در زراعت علم زیادی نداشتند. و این زمین ها دور از مدینه ای منوره بود. و یهود می توانستند این زمین ها را زرع کنند و از آن انتاج و تولیدات خارج کنند. پس گفتند اصلاح این اراضی را برای ما بگذارید. بعداً بین ما و شما برای تقسیم تولیدات این زراعت معاهده عقد می کنیم.

رسول الله (ص) فکر کردند. پس دریافتند که این زمین ها زمین های مناسبی برای مسلمانان است. و یهود اقرار کردند که شطر یعنی نیم هر زرع (یعنی هر کشت) و هر ثمر آن را برایشان بدهند. تا وقتیکه، و توجه کنید، کلام بسیار مهمی است، تا وقتیکه رسول الله (ص) آنها را قبول کنند.

یعنی بگذارند که آنها به امر رسول الله (ص) در خیبر باقی بمانند. پس اگر رسول الله (ص) در روزی از روز ها تصمیم بگیرند، بدون اینکه روزش معلوم باشد، هر روزی که به یهود امر کنند که از خیبر خارج شوند، باید خارج شوند. و در عهد عمر بن الخطاب (رض) چنین شد طوریکه همه می دانند.

مهم اینکه با این امر معرکه انتها یافت. و رسول الله (ص) شروع نمودند به تقسیم نمودن غنائم بسیار زیاد خیبر به مسلمانان. غیر از زراعت طبعاً در آن سلاح بود و در آن اموال بود و این و آن بود. غنایم بسیار زیادی بود بدرجه ایکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید طوریکه بخاری روایت نموده است: ما شبعنا حتی فتحنا خیبر"[٥] سیر نکردیم تا که خیبر را فتح کردیم.

و سیده عایشه رضی الله عنها می گوید طوریکه آنهم در بخاری آمده است: لما فُتِحت خیبر قلنا الآن نشبعُ من التمر" [٦] وقتیکه خیبر فتح شد گفتیم حالا از خرما سیر می کنیم. در حقیقت انتصار عظیمی بود برای مسلمین.

کنانه بن ابی الحُقَیق پول های خود را پنهان کرد

و طوریکه قبلاً ذکر نمودیم، از بنود معاهده بود که اگر کسی از یهود از مسلمانان مالی را (یعنی پول) را پنهان کند، از ذمه ای الله عز و جل و ذمه ای رسول کریم اش (ص) خارج می شود. به معنای اینکه بخاطر پنهان کردن این مال به قتل خواهد رسید.

خوب رسول الله (ص) دریافتند که کنانه بن ابی الحُقَیق مالی را پنهان کرده است. کسی از یهود آنرا برایشان ذکر کرد. پس نزد کنانه بن ابی الحُقَیق رفتند و از او سوال و جواب نمودند. و برایش گفتند: هَلْ أَخْفَيْتَ مَالاً؟ آیا پولی را پنهان کرده ای؟ گفت نه. گفتند (ص): أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدْنَاهُ عِنْدَكَ، أَأَقْتُلُكَ؟ آیا رأی می دهی که اگر آنرا نزدت یافتیم ترا قتل کنیم؟ گفت بلی.

پس امر دادند (ص) تا زمین اش را جستجو کنند. یکی از یهود جای معینی را گفته بود که کنانه در آن چیزی را پنهان کرده است. سبحان الله، آن جای را پالیدند و خزانه ای بزرگی از پول را یافتند. و کنانه بن ابی الحُقَیق در نتیجه ای مخالفت معاهده ایکه با مسلمین عقد کرده بود کشته شد.

رسول (ص) با صفية بنت حُيَي بن أخطَب ازدواج می کنند

و زن کنانه بن ابی الحُقَیق اسیر گرفته شد. و زن کنانه بن ابی الحُقَیق دختر حُيَي بن اخطب بود. و طوریکه همه ایتان می دانید، رسول الله (ص) با او ازدواج نمودند و از جمله ای أُمهاتُ المؤمنين شد. و وقفه ای داریم در ازدواج رسول الله (ص) با سیده صفیّه رضی الله عنها.

در شروع وقتیکه صفیّه رضی الله عنها اسیر گرفته شد، یکی از اصحاب رسول الله (ص) او را برای خود گرفت. و او دِحیَه ای کَلبی (رض) بود. پس یکی از صحابه نزد اش رفت و گفت که این دختر ملك است و جائز نیست که جز از رسول الله (ص) دیگری او را بگیرد. پس رسول الله (ص) با آنها موافقه نمودند، و او را برای خود گرفتند.

و در حقیقت در ازدواج رسول الله (ص) با سیده صفیّه حکمت های بزرگی است. از آنجمله حکمت اینکه اولاً آن درجه ای صفیّه را بلند برد. او دختر ملك یا دختر زعیمی از زعمای یهود، یا زن زعیمی از زعمای یهود بود. پس نباید به هر انسانی از مسلمانان داده شود. پس قدر اش بلند برده

شد و شأن اش را عظیم نمودند. و رسول الله (ص) با او ازدواج نمودند بعد از اینکه اسلام خود را اعلان کرد.

دیگر اینکه آن یك آشتی بین قلوب شان و قلوب یهود خواهد بود و قتیکه بین شان و بین زعیم دولت اسلامی، یا نبی این أمت ارتباط نسبی به میان می آید. و آن دل ها را نرم خواهد نمود و قلوب شان را برای اسلام باز خواهد نمود.

و دیگر اینکه این ازدواج اختلاف را در بین صحابه مانع می شد؛ چون طوریکه ذکر نمودیم یکی از صحابه نزد شان آمد و گفت این را به دِحیه ای کلبی دادید، شاید بعضی صحابه به این می دیدند که ایشان یکی از صحابه را چیزی را داده اند که برای غیر او و غیر او و غیر او از عموم صحابه مناسب بود. و با آن خلاف بین صحابه از بین رفت رضی الله عنهم اجمعین. و طبعاً این شروع خیر بزرگی بود برای سیده صفیّه که أم المؤمنین شد رضی الله عنها، و روایات بسیار زیادی را از رسول کریم ما (ص) روایت نموده است. این بود غزوه ای خیبر.

یهود برای قتل رسول (ص) دسیسه تدبیر می نمایند

آیا یهود بعد از این غزوه، و بعد از این قتال تلخ که چند روز قبل انتها یافت که یکماه یا بیشتر از یك ماه را در بر گرفت، از دسیسه های خود امتناع ورزیدند؟ یهود بآن اکتفاء نکردند سبحان الله. بلکه به طوطئه ها و دسایس خود ادامه دادند. بدرجه ایکه آنها در باره ای قتل رسول الله (ص) فکر کردند قبل از اینکه خیبر را ترك بگویند.

و همه واقعه ای گوسفند مسموم (یعنی زهر آلود) را می دانند. و احتیاج داریم تا وقفه ای در باره ای این گوسفند بگیریم تا به عکس العمل رسول الله (ص) در این موضوع ببینیم.

یهود بعد از انتصار خیبر برای از بین بردن رسول الله (ص) اجتماع کردند. و باید بگوئیم که این یك اجتماع توسط یهود بود و نه مفکوره ای یك زن واحدی طوریکه بعض روایات آنرا روایت می کند.

در حقیقت تمام این روایات صحیح است و باید بطریقی همه اش را جمع نمائیم. روایتی در صحیح بخاری می گوید: إن امرأة یهودیة أتت رسول الله بشاة مسمومة، فأكل منها الرسول (ص)، فجيء بهذه المرأة إلى الرسول فسألها عن ذلك، فقالت: أردتُ لأقتلك. فقال: "مَا كَانَ اللَّهُ لِيُسَلِّطَكِ عَلَيَّ"[۲]. زن یهودی گوسفند زهر آلود را برای رسول الله (ص) آورد، پس رسول الله (ص) از آن خوردند.

وقتیکه آن زن را نزد رسول الله (ص) آوردند و از او در این باره پرسیدند، گفت می خواستم ترا به قتل برسانم. پس گفتند (ص) الله ترا بالای من مسلط نمی کند.

پس در این روایت زن یهودی گوسفند زهر آلود را برای رسول الله (ص) آورد، در بعضی روایات، آن زن زینب بنت الحارث زن سلّام بن مِشکَم بود که مسلمانان قبلاً او را قتل نموده بودند، پس می خواست که انتقام شوهر خود را یا بصفت عام انتقام قوم خود را بگیرد.

خوب، در روایت دیگر، آنهم در بخاری، و در صحیح مسلم است، این روایت را ابوهریره روایت می کند، می گوید: لما فتحت خيبر، أُهدِيت لرسول الله شاة فيها سَمٌّ، فقال رسول الله: "اجْمَعُوا لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنَ الْيَهُودِ". فجُمعوا له، فقال لهم رسول الله: "إِنِّي سَائِلُكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَهَلْ أَنْتُمْ صَادِقِيَّ عَنْهُ؟ .فقالوا: نعم يا أبا القاسم

"فقال لهم رسول الله : "مَنْ أَبُوكُمْ؟

.قالوا: أبونا فلان

."فقال رسول الله : "كَذَبْتُمْ، بَلْ أَبُوكُمْ فُلاَنٌ

فقالوا: صدقت وبررت.

فقال: "هَلْ أَنْتُمْ صَادِقِيَّ عَنْ شَيْءٍ إِنْ سَأَلْتُكُم عَنْهُ؟".

فقالوا: نعم يا أبا القاسم، وإن كذبناك عرفت كذبنا كما عرفته في أبينا.

قال لهم رسول الله ﷺ: "مَنْ أَهْلُ النَّارِ؟".

فقالوا: نكون فيها يسيرًا، ثم تخلفوننا فيها.

فقال لهم رسول الله ﷺ: "اخْسَئُوا فِيهَا، وَاللَّهِ لاَ نَخْلُفُكُمْ فِيهَا أَبَدًا".

ثم قال لهم: "فَهَلْ أَنْتُمْ صَادِقِيَّ عَنْ شَيْءٍ إِنْ سَأَلْتُكُمْ عَنْهُ؟".

قالوا: نعم.

فقال: "هَلْ جَعَلْتُمْ فِي هَذِهِ الشَّاةِ سَمًّا؟".

فقالوا: نعم.

فقال: "مَا حَمَلَكُمْ عَلَى ذَلِكَ؟"

فقالوا: أردنا إن كنتَ كذَّابًا نستريح منك، وإن كنت نبيًّا لم يضرك[٣].

وقتیکه خیبر فتح شد، برای رسول الله (ص) گوسفندی هدیه داده شد که زهر داشت. رسول الله (ص) گفتند: کسانی را از یهود که اینجا هستند برایم جمع کنید. پس یهود را برایشان جمع نمودند، پس برایشان گفتند (ص): من از شما چیزی را می پرسم آیا با من صادق می باشید؟ پس گفتند بلی یا ابالقاسم. پس رسول الله (ص) برایشان گفتند پدر تان کیست؟ گفتند پدر ما فلان است. پس گفتند

(ص) دروغ گفتید بلکه پدر تان فلان است. (یعنی مرد معینی را ذکر کردند، و رسول الله (ص) خلاف آنرا ذکر نمودند) پس گفتند راست گفتید و ابرار نمودید.

(خوب، با این سوال رسول الله (ص) برایشان ثبوت نمودند که ممکن است دروغی را که می گویند کشف نمایند. پس سوال دیگر را می پرسند) گفتند: من از شما چیزی را می پرسم آیا با من صادق می باشید؟ پس گفتند بلی یا ابالقاسم. و اگر دروغ بگوئیم آنرا می دانید طوریکه آنرا در باره ای پدر ما دانستید.

برایشان گفتند (ص): اهل دوزخ که اند؟ گفتند ما در آن کمی خواهیم بود، بعداً شما در آن جا نشین ما خواهیند بود. (یعنی یهود در دوزخ مدت کمی خواهند بود، و بعداً مسلمانان در آن برای همیش خواهند بود، این کلام یهود است).

پس گفتند (ص) در آن حقیر خواهیند بود، والله هرگز جانشین شما نخواهیم بود. و بعد از آن برایشان گفتند: من از شما چیزی را می پرسم آیا با من صادق می باشید؟ گفتند بلی. پس گفتند آیا در این گوسفند زهر انداخته بودید؟ گفتند بلی. سبحان الله، یعنی یهود یکجا شده بودند، تا گوسفند را زهر آلود کنند و رسول الله (ص) را بدهند. بعداً این گوسفند را به زن سلّام بن مِشکَم دادند تا آنرا برای رسول الله (ص) بیاورد.

پس رسول الله (ص) برایشان گفتند چه شما را به این کار کشانید؟ گفتند می خواستیم که اگر دروغگوی باشید از شما راحت شویم، و اگر نبی باشید برایتان ضرری نخواهد رسید.

رسول الله (ص) یهود را بخشیدند

پس رسول الله (ص) بعد از آن موقف، و اعتراف صریح و کامل یهود، که آنها برای قتل رسول (ص) دسیسه تدبیر کرده بودند، الا اینکه همه ای ایشان را عفو نمودند. سبحان الله این از بزرگترین مظاهر

رحمت در حیات شان است (ص). بلکه ایشان زنی را که برایشان گوسفند زهر آلود را آورده بود بخشیدند. و فوراً از ایشان پرسیده شد که او را نکشیم. گفتند (ص) نه. و آن زن را نکشتند.

دیگر اینکه یکی از صحابه رضی الله عنهم، که بِشر بن البراء بن معرور رضی الله عنهم بود. و او همرای رسول الله (ص) از آن گوسفند زهر دار خورده بود. و طوریکه می دانید و مشهور است که گوسفند زهر آلود به رسول الله (ص) گفت: لا تأكل مني؛ فإني مسمومة"[٤] از من نخورید که من مسموم (یعنی زهر ألود) هستم.

پس رسول الله (ص) گوشت گوسفند را از دهن خود کشیدند و به صحابه گفتند نخورید که زهر دارد. لاکن آن صحابه بِشر بن البراء بن معرور قطعه ای از گوشت این گوسفند زهر دار را بلعیده بود (یعنی قرت کرده بود) و سبحان الله در اثر آن مرد.

پس وقتیکه بِشر بن البراء بن معرور رضی الله عنهما مرد، رسول الله (ص) بر آن زنی که گوسفند زهر آلود را آورده بود حد را قائم نمودند و او را قصاص نمودند. و با این ممکن است بین روایات مختلف جمع شود. یعنی در تمام جنگ خیبر جز از يك زن دیگر زنی کشته نشد، بخاطریکه او مردی از مسلمین را با گوسفند زهر آلود کشته بود.

و بیائید این معرکه ای عظیم را با تمام معارك زمین مقایسه کنیم. کمی قبل گفتیم که در آلمان بیست ملیون کشته شد، نزده ملیون شان غیر نظامی بودند. آن در اکثر معرکه های دیگر تکرار شده است. و کافیست بگوئیم که در هیروشیما و نگازاکي چهار ملیون کشته شدند، و همه ایشان مدنی یا غیر نظامی بودند. مردان و زنان و اطفال. فرق زمین و آسمان است بین جنگ های مسلمانان و بین جنگ های غیر مسلمانان.

همچنان از اشیای بسیار مهم این بود که رسول الله (ص) در غزوه ای خیبر صحیفه های تورات را هم بدست آوردند. و با اینکه ایشان (ص) می دانستند که آنها بکلی تحریف شده است. و بشارت های که در آن در باره ای ایشان (ص) آمده بود همه دور ساخته شده بود، و در آن به حرمات الله عز و جل بسیار زیاد تعدی صورت گرفته بود، جز اینکه ایشان این صحیفه را به بطور کامل به یهود تسلیم نمودند وقتیکه أنرا از ایشان طلب کردند.

و آن صحیفه ها را نه سوختاندند، و به اعتقادی که بودند آنها را اجازه دادند و بخشیدند اگر چه که می دانستند که آن بکلی یك اعتقاد فاسد بود. و آن از فراخی سینه های مؤمنان بود. و الله عز وجل در کتاب خود فرموده است {لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ} در دین جبر نیست [البقرة: ٢٥٦]. و این قصه ای ثابت و أشکار است که حتی مستشرقانی که سیرت رسول الله (ص) را تحلیل نموده اند به آن شهادت داده اند. و ذکر کرده اند که این امر از سماحت و بخشایش مسلمانان برای دیگران است به هر اعتقادی که معتقد باشند.

پس این بود غزو ای خیبر. غزوه ای عظیمی از غزوات مسلمین که اثر بسیار زیاد بزرگی را در جزیره ای عربی بجا گذاشت. و شدید ترین این آثار بالای یهودان دیگر بود که در دیگر جا های اطراف نزدیك خیبر یا دور از خیبر بودند. تمام یهود در منطقه بعد از اینکه خبر خیبر را شنیدند، شروع کردند به جدی فکر کردن در تسلیم شدن به رسول الله (ص).

از آنجمله یهود فَدَك بودند که قبول کردند تا با همان صلحی پائین شوند که یهود خیبر بآن پائین شده بودند. و آن دادن نصف ثمر بود مانند معاهده ایکه در خیبر اتمام یافته بود.

همینطور یهود وادی القری در اول مقاومت کردند، و بعد از مقاومت آنها هم همینطور صلح را قبول نمودند، و همینطور یهود تَیماء؛ و بآن جانب یهود در جزیره ای عربی بکلی بیطرف ساخته شد.

رسول الله (ص) بعد از این غزوه در اواخر صفر یا اوائل ربیع الأول سال هفتم هجری به مدینه ای منوره برگشتند. یعنی در منطقه ای خیبر بیشتر از یکماه را گذشتاندند طوریکه توقع داشتند (ص) که در آنجا وقت زیادی را خواهند گذشتاند.

پس با نظر اخیر در موقف بعد از جنگ خیبر رسول الله (ص) بلاخره از خطر یهود خلاص شدند. و اگر آنچه را از بیطرفی قریش که در صلح حدیبیه اتفاق افتاد بر آن اضافه نمائیم، در می یابیم که رسول الله (ص) با اکثر قوت های موجوده در جزیره تعامل نمودند. و از قوت جزیره باقی نمانده است الا قوت غطَفان که اگر چه که (ص) بعض سریه ها را به جانب آنها فرستاده بودند، جز اینکه آنها به وقفه ای جدی دیگری و کردار سریع و حکیمانه ای از رسول الله (ص) احتیاج دارند.

با غطفان چه کردند (ص)؟ و موقف جزیره ای عربی بعد از این فتح عظیم، فتح خیبر چه بود؟ و آثار عظیم صلح حدیبیه در سال هفتم هجری چه بود؟ و عُمره ای قضاء که رسول الله (ص) با قریش به آن اتفاق نموده بودند که یکسال بعد از صلح حدیبیه باشد چه است؟

در باره ای این واقعات و غیر آن در درس آینده صحبت خواهیم نمود انشاءالله. و نسألُ اللهَ عز و جل أن يُفَقِّهَنا في سُنَنِهِ و أن يُعَلِّمَنا ما يَنفَعُنا و أن ينفعَنا بما علَّمَنا اِنهُ وليُ ذلك و القادرُ عليه فستذكرون ما أقولُ لكُم و أفوضُ أمري الى اللهِ إن اللهَ بصيرٌ بالعباد و السّلام عليكم و رحمة الله و بركاةُ.

---

[١] البخاري: أبواب الصلاة في الثياب، باب ما يذكر في الفخذ (364). مسلم: كتاب النكاح، باب فضيلة إعتاق أمة ثم يتزوجها (1365).

[٢] رواه مسلم (2190)، وأبو داود (4508).

[٣] البخاري: أبواب الجزية والموادعة، باب إذا غدر المشركون بالمسلمين هل يعفى عنهم (2998).

[٤] ابن كثير: السيرة النبوية، تحقيق مصطفى عبد الواحد، دار المعرفة، بيروت، 1396هـ- 1971م، 3/397.

[٥] (البخاري: كتاب المغازي، باب غزوة خيبر 4000).

[٦] (البخاري: كتاب المغازي، باب غزوة خيبر 3999).